



## سیر روش شناسی تحقیق علمی در زمینه روانشناسی رشد، روانشناسی کودک و یادگیری با محوریت زبان در طول تاریخ فلسفه از یونان باستان تا دوره نوزایی

ابوالفضل طبخ پور بنان صوفی

دانشجو دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

### چکیده

در مورد بیان روش شناسی علمی و بنیانگذار روش علمی دکتر منیژه کرباسی در کتاب روانشناسی رشد فصل تعریف و موضوع روانشناسی رشد صفحات ۱۰-۱۱ طبع انتشارات دانشگاه پیام نور ذیل عنوان پدر بزرگ روش علمی؛ چارلز داوین، طی دو پاراگراف آخر می نویسد او نه تنها بنیاد نظری برای مطالعه رفتار کودکان ارائه داد بلکه روشی مفید نیز برای گردآوری اطلاعات در این زمینه معرفی نمود (مسئله ای که در این جا مطرح می شود این است که آیا واقعاً روش شناسی تحقیق علمی با داروین آغاز می شود؟ آیا در طول تاریخ فلسفه یونان باستان و قرون وسطی به روش علمی مبتنی بر تجربه و مشاهدات عینی پرداخته نشده بود؟ نویسنده در پژوهش پیش رو قصد دارد سیر روش شناسی تحقیق علمی را در طول تاریخ فلسفه از یونان باستان تا دوره نوزایی مورد مطالعه قرار دهد. مراد ما از روش علمی تحقیق، روشی است که در سنت های آموزشی جهان باستان و قرون وسطی مورد اقبال و پذیرش به عنوان قرائت و خوانش رسمی قرار گرفته باشد و همچنین با روش علمی دوره نوزایی هماهنگ بوده باشد لذا به مکاتبی همچون رواقی گری و اپیکور گرایی که اگر چه در طول تاریخ فلسفه حضور داشته اند ولیکن هیچ گاه به عنوان قرائت و خوانش رسمی توسط سنت های آموزشی مورد پذیرش و اقبال قرار نگرفته اند به صورت مجمل و مختصر اشاره خواهیم کرد و به تفصیل به آن ها نخواهیم پرداخت همچنین مکاتبی که اگر چه در سنت های آموزشی به عنوان قرائت و خوانش رسمی قرار گرفته اند ولیکن با روش علمی دوره نوزایی به بعد هماهنگ نیستند را نیز مورد بررسی مختصر قرار خواهیم داد و به صورت تفصیلی به آن ها نخواهیم پرداخت به عنوان مثال مکاتبی که در روش شناسی خود به حجیت مکاشفه و شهود و رویا و... قائل هستند

**واژگان کلیدی:** روش شناسی، تحقیق علمی، روانشناسی رشد، روانشناسی کودک، یادگیری، زبان، تاریخ فلسفه، یونان باستان، پادیا، نقد ادبی، بوطیقا، افلاطون، ارسطو، ابن سینا، ابن رشد، متی بن یونس، عبدالرحمن بدوی، دکتر ابراهیم حماده



## مقدمه

دکتر منیژه کرباسی در کتاب روانشناسی رشد ۱ طبع انتشارات دانشگاه پیام نور فصل تعریف و موضوع روانشناسی رشد صفحه ۵ ذیل عنوان روانشناسی کودک پاراگراف اول می نویسد: (روانشناسی کودک به عنوان یکی از زیرمجموعه های روانشناسی رشد نگاه دقیق و علمی به مطالعه کودک، نیاز های او و یافتن شیوه های تربیتی و آموزشی مناسب وی دارد) بنا بر آنچه نقل شد ما ابتدا به تعریف روان شناسی رشد از آن جهت که طبق عبارت (روان شناسی کودک به عنوان یکی از زیرمجموعه های روانشناسی رشد)مقدم بر روان شناسی کودک است و رابطه عموم و خصوص من وجه با روانشناسی کودک دارد خواهیم پرداخت ، سپس با توجه به عبارت:(نگاه دقیق و علمی به مطالعه کودک ، نیاز های او و یافتن شیوه های تربیتی و آموزشی مناسب وی دارد) به بیان روش علمی و بنیانگذار این روش می پردازیم که در واقع پژوهشی در اپیستمولوژی و متدولوژی این رشته خواهد بود. در رابطه با تعریف روان شناسی رشد دکتر منیژه کرباسی در کتاب روانشناسی رشد ۱ طبع انتشارات دانشگاه پیام نور فصل تعریف و موضوع روانشناسی رشد صفحه ۲ پاراگراف اول می نویسد:(روانشناسی رشد علمی است که پیوندی ناگسستنی با سایر حوزه های روانشناسی مانند روانشناسی آزمایشگاهی، روانشناسی تفاوت های فردی، روانشناسی اجتماعی روانشناسی یادگیری و شخصیت دارد. این رشته همچنین به دلیل استفاده از یافته های سایر حوزه های علمی چون جامعه شناسی،انسان شناسی،ژنتیک رفتاری و طب کودکان حوزه ای بین رشته ای تلقی می گردد)با توجه به این عبارت که می گوید:(پیوندی ناگسستنی با سایر حوزه های روانشناسی مانند روانشناسی آزمایشگاهی، روانشناسی تفاوت های فردی، روان شناسی اجتماعی، روان شناسی یادگیری و شخصیت دارد) به تعریف یادگیری در روان شناسی تربیتی می پردازیم.دکتر علی اکبر سیف در کتاب روانشناسی تربیتی طبع انتشارات دانشگاه پیام نور سال ۱۳۹۱ فصل تعریف و انواع یادگیری ذیل عنوان تعریف یادگیری صفحه ۸۰ پاراگراف سوم می نویسد:( یادگیری را می توان از راه های گوناگون تعریف کرد: کسب اطلاعات تازه عادت های مختلف،مهارت های متنوع و ایجاد راه های گوناگون حل مسائل. همچنین یادگیری را می توان به کسب رفتار ها،عادت های پسندیده ، یا حتی کسب اعمال و رفتار ناپسند تعریف کرد پس لازم است یادگیری را به گونه ای تعریف کنیم که همه ی انواع یادگیری را شامل شود و در عین حال از هر مورد غیر یادگیری متمایز باشد،یعنی در اصطلاح منطق دانان ، تعریفی باشد جامع و مانع.بهترین تعریفی که تاکنون از یادگیری به دست آمده است تعریف هیلگارد و مارکیز است که در کتاب شرطی سازی و یادگیری، ویرایش کیمبل(۱۹۶۸ صفحات ۱-۱۳) معرفی شده است. این تعریف به قرار زیر است: یادگیری یعنی ایجاد تغییر نسبتاً پایدار در رفتار بالقوه یادگیرنده، مشروط بر آن که این تغییر بر اخذ تجربه رخ دهد.اما در مورد بیان روش علمی و بنیانگذار روش علمی دکتر منیژه کرباسی در کتاب روانشناسی رشد ۱ طبع انتشارات دانشگاه پیام نور فصل تعریف و موضوع روانشناسی رشد صفحات ۱۰-۱۱ ذیل عنوان پدر بزرگ روش علمی:چارلز داروین طی دو پاراگراف آخر صفحه ده و اوایل صفحه یازده می نویسد:(چارلز داروین طبیعی دان انگلیسی را با نظریه تکاملش می شناسیم. وی با انتشار. کتاب(اصل انواع) شیوه تفکر در باره انواع را تغییر داد.موضوع محوری این کتاب که در سال ۱۸۵۹ منتشر شد



(او نه تنها بنیاد نظری برای مطالعه رفتار کودکان ارائه داد بلکه روشی مفید نیز برای گردآوری اطلاعات در این زمینه معرفی نمود) مسئله ای که در این جا مطرح می شود این است که آیا واقعاً روش شناسی تحقیق علمی با داروین آغاز می شود؟ آیا در طول تاریخ فلسفه یونان باستان و قرون وسطی به روش علمی مبتنی بر تجربه و مشاهدات عینی پرداخته نشده بود؟ نویسنده در پژوهش پیش رو قصد دارد سیر روش شناسی تحقیق علمی را در طول تاریخ فلسفه از یونان باستان تا دوره نوزایی مورد مطالعه قرار دهد. مراد ما از روش علمی تحقیق، روشی است که در سنت های آموزشی جهان باستان و قرون وسطی مورد اقبال و پذیرش به عنوان قرائت و خوانش رسمی قرار گرفته باشد و همچنین با روش علمی دوره نوزایی هماهنگ بوده باشد لذا به مکاتبی همچون رواقی گری و اپیکور گرایی که اگر چه در طول تاریخ فلسفه حضور داشته اند ولیکن هیچ گاه به عنوان قرائت و خوانش رسمی توسط سنت های آموزشی مورد پذیرش و اقبال قرار نگرفته اند به صورت مجمل و مختصر اشاره خواهیم کرد و به تفصیل به آن ها نخواهیم پرداخت همچنین مکاتبی که اگر چه در سنت های آموزشی به عنوان قرائت و خوانش رسمی قرار گرفته اند ولیکن با روش علمی دوره نوزایی به بعد هماهنگ نیستند را نیز مورد بررسی مختصر قرار خواهیم داد و به صورت تفصیلی به آن ها نخواهیم پرداخت به عنوان مثال مکاتبی که در روش شناسی خود به حجیت مکاشفه و شهود و رویا و... قائل هستند

(یافته ها)

افلاطون در کتاب هفتم قوانین صفحه ۲۲۲۹ جلد چهارم دوره آثار ترجمه محمد حسن لطفی تبریزی درباره آموزش و پرورش جسم و روح کودکان باید ها و نبایدهای وضعیت مادر و کودک از جنینی تا دو سالگی را چنین تشریح می کند: (زن آستن باید گردش کند و پس از آن که کودک را به دنیا آورد باید مادام که نوزاد نرم و لطیف است چون مومی به آن شکل بدهد ، و باید آن را تا دو سالگی در قنناق پیچید) افلاطون در ادامه همین مطلب در همین صفحه وظایف دایه ها را تا سه سالگی کودک چنین تشریح می کند: (برای دایه ها نیز باید قانونی وضع کنیم و آنان را با تهدید به کیفر مکلف سازیم که کودکان را مادام که ایستادن و راه رفتن نیاموخته اند به بیرون شهر و یا پرستشگاه ها یا خانه های خویشان و دوستان ببرند و هنگامی که کودک توانا به راه رفتن شد مراقب باشند تا در حال حرکت به اعضای تن او آسیبی وارد نیاید و در هنگام ضرورت کودک را در آغوش بگیرند تا سه سالگی را پشت سر بگذارند)

در همین صفحه افلاطون در مورد کم و کیف انتخاب پرستار برای کودک می نویسد: (برای پرستاری کودکان باید زنان نیرومند انتخاب کرد و به یک پرستار نباید اکتفا ورزید) افلاطون در صفحه ۲۲۳۰ جلد چهارم دوره آثار ترجمه محمد حسن لطفی تبریزی راجع به قانون گذاری و پیش بینی قوانین ضروری در مورد سلامت روح و روان کودکان می نویسد: (به همین جهت کار ما در این قسمت از قانون گذاری وقتی پایان خواهد یافت که در مورد روح کودکان نیز قوانین ضروری را پیش بینی کنیم همان گونه که برای تن آنان قانون وضع کردیم) افلاطون راجع به نخستین پایه تربیت تن و روح کودک و ضرورت نگهداری نوزاد در گهواره در همین صفحه می نویسد: (پس می گوئیم نخستین پایه تربیت تن و روح کودک جنبش دائم و شبانه روزی است. جنبش دائم برای کودکان خصوصاً در نخستین سال های زندگی بسیار سودمند است. حتی اگر ممکن باشد باید کاری کرد که کودک در خانه چنان بسر ببرد که گویی سوار کشتی است این نکته را اقلایباید در مورد نوزادان رعایت کرد)



افلاطون راجع به شواهدی که دلالت بر سودمندی جنبش برای کودکان می کند در همین صفحه می نویسد: (سودمندی جنبش برای کودکان را از آنجا می توان دریافت که نه تنها دایه ها برای آرام ساختن کودکان آن ها را می جنبانند ، بلکه زنانی هم که به وسیله رقص های کوریانت بیماران را معالجه می کنند به فایده جنبش تن پی برده اند، مادران چون بخواهند کودکانی را که بد خواب شده اند آرام کنند آن ها را روی بازوان خود می جنبانند و در آن حال ساکت نمی مانند بلکه سرود های گوناگون می خوانند و کودک را با داروی موسیقی در خواب می کنند ، معالجه مبتلایان به جنون باکوس نیز، چنان که می دانیم به وسیله رقص و موسیقی صورت می گیرد.)

افلاطون در مورد چگونگی ارتباط غیر کلامی پرستاران با کودکی که قادر به سخن گفتن نیست در صفحه ۲۲۳۲ جلد چهارم دوره آثار کتاب قوانین، ترجمه محمد حسن لطفی تبریزی می نویسد: (پرستاران در این گونه مواقع برای این که بدانند کودک چه می خواهد، چیز های گوناگون در دسترس او می گزارند. اگر یکی از آن چیز ها کودک را آرام کند پرستار می داند که کودک خواهان همان بوده است ولی اگر به گریه و فریاد ادامه دهد، پرستار می داند که نتوانسته است به مقصود کودک پی ببرد. پس یگانه وسیله اعلام میل و نفرت در کودکان گریه و فریاد است که وسیله ای است بسیار نا رسا. دوره ای که کودک در طی آن گرفتار این حالت است سه سال تمام به طول می انجامد. بنا بر این مدت کوتاهی نیست که بتوانیم به آن بی اعتنا بمانیم و اهمیتی ندهیم به این که به خوبی سپری می شود یا به بدی)

افلاطون در مورد تاثیر وضعیت روحی و روانی مادر در دوران بارداری بر روی جنین در صفحه ۲۲۳۳ جلد چهارم دوره آثار، کتاب قوانین ترجمه محمد حسن لطفی تبریزی می نویسد: (هر حالتی که در سال های کودکی در روح راه یابد در آن جایگزین می شود و به سبب عاداتی که روح به آن حالت پیدا می کند در آن ریشه می دواند. بدین جهت اگر نمی ترسیمد سختم را حمل بر مزاح کنند می گفتم که مادران نیز در دوره بارداری باید بیش از هر وقت دیگر از شادی مفرط و اندوه مفرط پرهیز کنند و بکوشند تا دوران آبستنی را در آرامش و صفا و با نشاطی معتدل بگذرانند.)

افلاطون در مورد روش تربیت کودکان سه ساله و چهار ساله در صفحه ۲۲۳۴ جلد چهارم دوره آثار، کتاب قوانین، ترجمه محمد حسن لطفی می نویسد: (کودکان سه ساله و چهار ساله احتیاج به بازی دارند در این دوره نباید با آنان چون نوزادان رفتار کنند، بلکه باید مراقب رفتار و کردار آنان باشند و در صورت ضرورت آنان را تنبیه کنند ولی تنبیه نباید اهانت آمیز باشد بلکه قاعده ای که در باره تنبیه بندگان بیان کردیم باید در مورد کودکان نیز رعایت شود: بدین معنی که بزرگسالان نه حق دارند در هنگام تنبیه عنان خود را به دست خشم بسپارند و خشم کودک را بر انگیزند و نه خطای او را نادیده بگیرند و از تنبیه چشم پوشند.)

افلاطون در مورد چگونگی مراقبت پرستاران از کودک در هنگام بازی در فاصله سنی سه الی شش سالگی در صفحه ۲۲۳۵ جلد چهارم دوره آثار ، کتاب قوانین، ترجمه محمد حسن لطفی تبریزی می نویسد: (برای بازی وضع قاعده ای خاص لازم نیست. زیرا کودکان در این سن همین که یک جا گرد آیند بازی هایی را که با طبیعت شان سازگار است را خود پیدا می کنند. کاری که در این باره باید کرد این است که کودکان هر ناحیه را از سه سالگی تا شش سالگی به طور مرتب در پرستشگاه های آن ناحیه گرد آورند. در این اثنا پرستاران باید مراقب باشند که بازی به بی نظمی نینجامد و کودکان در حال بازی از اعتدال تجاوز نکنند)





افلاطون درباره نظارت بر کار پرستاران و کودکان و همچنین نظارت بر زندگی زناشویی زوج های جوان و چگونگی عملکرد و تعیین وظایف و انتخاب این ناظران در همین صفحه می نویسد: (نظارت در کار پرستاران و همه کودکان به عهده دوازده زن که بدین منظور انتخاب می شوند گذاشته خواهد شد و هر یک از آنان در یکی از ناحیه های شهر وظیفه خود را انجام خواهد داد. زنانی که توسط پاسداران قانون برای نظارت در زندگی زنان و شوهران جوان برگزیده می شوند این دوازده زن را از میان زنان همسال خود انتخاب خواهند کرد. اینان در ادای وظیفه خود منتهای کوشش را به عمل خواهند آورد و هر روز در پرستشگاه حضور خواهند یافت و خطاکاران را به کیفر خواهد رساند: اگر خطاکار فرزند شهروند آزادی باشد، خود آنان او را مجازات خواهند کرد، ولی کیفر کودکی که پسر یا دختر بنده یا بیگانه ای می باشد به دست یکی از غلامان دولتی اجرا خواهد شد)

افلاطون در باره ضرورت تفکیک جنسی کودکان در مدارس پس از شش سالگی در همین صفحه می نویسد: (همین که کودکان از سن شش سالگی گذشتند باید پسران را از دختران جدا کنند و پسران را با پسران و دختران را با دختران به آموختن وا دارند)

آنچه ذکر شد شواهد کوتاهی مبنی بر تربیت کودک در یونان باستان بود. تربیت کودک در یونان باستان سابقه سه هزار ساله دارد که منحصر در آثار افلاطون نیز نمی شود و غیر از آثار افلاطون در شعر آیسخولوس و در آثار سوفوکل و ایسوکراتس نیز مطرح بوده است که به طور مفصل به این مسئله در کتاب پایدیا پرداخته شده است. ورنر یگر در کتاب پایدیا ترجمه محمد حسن لطفی تبریزی چاپ شرکت سهامی انتشارات خوارزمی چاپ اول، فروردین ماه سال ۱۳۷۶ صفحه ۳۸۶ جلد اول کتاب دوم فصل سوم : سوفسطائیان، ذیل عنوان موقعیت سوفسطائیان در تاریخ تربیت می نویسد: (اصطلاح پایدیا که در آغاز به معنی پرورش کودک به کار می رفت (اولین نوشته یونانی که این کلمه را در آن می یابیم شعر آیسخولوس است) و در قرن چهارم و دوره یونانی مآبی و دوران امپراطوری روم محیط اعتبار و معنایش روز به روز گسترده تر گردید، در عصر سوفوکلس برای نخستین بار با والاترین فضایل انسانی ارتباط یافت و به کمال آرمانی تن و روح اطلاق شد و بدین سان شامل تربیت ذهنی و روحی نیز گردید). البته شاعران در یونان باستان به مقوله تربیت کودک به مثابه یک موضوع صرف نگاه نمی نکردند بلکه خود یکی از عوامل تعلیم و تربیت بوده اند چنان که ورنر یگر در کتاب پایدیا فصلی تحت عنوان هومر به عنوان مریبی دارد که صفحات ۱۰۷ الی ۱۸۰ جلد اول این کتاب را به خود اختصاص داده است:] که در همان صفحه نخست محمد حسن لطفی تبریزی در پاورقی می نویسد: (مراد افلاطون در جمهوری صفحه ۶۰۶ اشاره به ستاینندگان هومر است که آثار او را تنها برای تمتع از هنر شاعریش نمی خواندند بلکه او را مریبی و آموزگار یونانیان می دانستند)

ورنر یگر در باب این که افلاطون علی رغم همه هشدارهایی که راجع به محدودیت ارزش تربیتی شعر داده نتوانسته است پایه های حکومت هومر را متزلزل بسازد در صفحه ۸۰ جلد اول پایدیا می نویسد: (انتقاد فلسفی افلاطون، با این که همه مردمان را به محدودیت ارزش تربیتی شعر آگاه ساخته است ، نتوانسته است پایه های حکومت هومر را متزلزل بسازد.)



همچنین ورنر یگر در باب تلقی یونانیان از شاعران به عنوان مربی قوم به وسیع ترین و عمیق ترین معنی کلمه و همچنین نگاهشان به هومر به عنوان شریف ترین نمونه شاعر و مربی، در همان صفحه می نویسد: ( یونانیان همیشه شاعران را مربی قوم به وسیع ترین و عمیق ترین معنی کلمه تلقی کرده اند و هومر در نظر آنان شریف ترین نمونه شاعر و مربی بوده است. )

: ورنر یگر در صفحه ۸۱ پایدیا ترجمه محمد حسن لطفی تبریزی طبع انتشارات خوارزمی راجع به اثر تربیتی شعر یونانی می نویسد: ( شعر هنگامی چنین اثری می تواند بخشید که همه نیروهای زیبایی شناختی و اخلاقی انسانی در آن به زبان بیاید) ورنر یگر در صفحه ۸۱ پایدیا ترجمه محمد حسن لطفی تبریزی طبع انتشارات خوارزمی راجع به ارتباط جنبه زیبایی شناختی با جنبه اخلاقی انسانی و تأثیر متقابل شکل ظاهری و محتوای اخلاقی یک اثر هنری در یکدیگر و ریشه مشترک آن ها می نویسد: ( ولی ارتباط جنبه زیبایی شناختی با جنبه اخلاقی تنها در این نیست که شکلی زیبا با محتوایی اتفاقی مرتبط باشد. محتوای اخلاقی و شکل ظاهری یک اثر هنری در یکدیگر تأثیر متقابل دارند و در واقع از ریشه ای مشترک بر می آیند)

: ورنر یگر در صفحه ۸۲ پایدیا ترجمه محمد حسن لطفی تبریزی طبع انتشارات خوارزمی راجع به این که شعر چه هنگامی اثر تربیتی می بخشد می نویسد: ( شعر هنگامی اثر تربیتی می بخشد که در اعماق روح انسانی ریشه داشته باشد و اعتقادی اخلاقی و اشتیاقی والا و درونی و آرمانی الزام آور برای عالم بشریت را مجسم سازد.)

همچنین در جلد سوم فصلی تحت عنوان ارزش تربیتی شعر دارد که در صفحه ۱۳۹۰ در رابطه با سمت و سوی انتقادات سقراط نسبت به آثار تربیتی اشعار هومر و مفسران و راویان اشعار هومر می نویسد (⊖) نیش همه این سخنان متوجه نظریه سوفسطائیان است که می گفتند نیروی تربیتی هومر زاده دانش های گوناگون اوست) همچنین سعید هنرمند در کتاب بوطیقای ارسطو، ترجمه متن همراه با کنکاشی در تئوری بوطیقا طبع نشر چشمه نوبت دوم سال ۱۴۰۰ بخش گفتمان بوطیقا و جایگاه آن در اندیشه ارسطو فصل طبیعت شعر ذیل عنوان آموختن از طریق شعر صفحه ۱۳۵ الی ۱۳۶ می نویسد: ( از دید ارسطو، شعر (ادبیات) ناشی از دو علت طبیعی پدید آمده است؛ هر دوی آن ها هم در طبیعت آدمی نهفته اند. اولین آن غریزه ی تقلید است و دومین آن غریزه ی هماهنگی (هارمونی) و آهنگ (ریتم) است. غریزه تقلید پایه هر گونه آموختن و آموزاندن است. افزون بر آن، تقلید و شناخت تقلید ها لذتی نفسانی برای آدمیان فراهم می کند) همچنین رضا شیرمرز در مقدمه کتاب شاعری طبع انتشارات ققنوس نوبت دوم سال ۱۳۹۹۰ صفحه ۱۵ می نویسد: ( ارسطو هم مانند افلاطون معتقد است که بازی کودکان مثالی گویاست از واکنش انسان های بالغ به کار های تقلیدی. در این جا او بار دیگر تقلید را در ارتباطی عمیق با طبیعت نشان می دهد. انسان های بالغ نیز مانند کودکان از تقلید لذت می برند و می آموزند)

بخش عمده اطلاعات ما از وضعیت ادبیات در یونان باستان مرهون بوطیقای ارسطو است این کتاب در طول اعصار و قرون متمادی در طول تاریخ فلسفه و ادبیات توسط مترجمین متعددی ترجمه شده است، این که کدام یک از این ترجمه ها توانسته به اصل متن یونانی نزدیک شود همیشه محل بحث بوده است، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در پاورقی صفحه ۳۴۲ کتاب موسیقی شعر مینویسند ابن سینا و بسیاری از فلاسفه اسلامی به دلیل عدم آشنایی با فرهنگ و ادبیات یونانی، بوطیقا را به درستی نفهمیده و غالب مباحث آن را با تصویری غلط شرح کرده اند مانند آنچه در باب



طراغودیا و قوم‌دیا گفته اند. ما میکوشیم تا ترجمه ابن سینا از بوطیقا را با اصل یونانی موجود تطبیق داده و صحت این ادعا را بررسی کنیم اما پیش از این مهم بهتر است ادله خود ایشان را در این باب بسنجیم. اولاً این که آقای دکتر شفیع کدکنی در صفحه ۳۴۰ همان فصل می نویسد (۲) ابن سینا در باب شعر آرای دیگری (غیر از جوامع علم الموسیقی شفا) نیز عرضه کرده است که می توان تفصیل آن ها را در فن شعر شفا و گاه در خلال فن خطابه شفا یافت اما قابل یادآوری است که در آن دو کتاب بیشتر تلخیص کننده ی دو اثر بسیار مهم ارسطو است به نام بوطیقا و رطوریکا) در عبارات مذکور شاید تنها لفظی که میتواند به گونه ای از تصرف مترجم در متن دلالت کند واژه تلخیص باشد، اما تلخیص چگونه تصرفی است؟ آیا تصرفی است که کلمه ای را به گونه ای دیگر و با معنایی غیر ما وضع له تعبیر و تفسیر می کند؟ یا این که بخشی را مسکوت میگذارد؟ یقیناً تعریف ما از تلخیص تعریف نخست نیست، اما مسکوت گذاشتن بخشی از متن آیا می تواند دلالت بر نفهمیدن متن داشته باشد؟ با توجه به عبارات (۲) بوطیقا را به «درستی» نفهمیده) بجای اینکه بگوید (به «تمامی» نفهمیده) این فرض را تقویت میکند که مراد از نفهمیدن مسکوت گذاشتن متن نیست به علاوه این که در ادامه مینویسد (با تصویری غلط شرح کرده اند) که این یعنی اولاً تصویری وجود داشته است، ثانیاً عبارت (شرح کرده اند) دلالت بر این معنی میکند که به متن پرداخته شده است، پس واژه تلخیص نمیتواند بینه ای بر این ادعا باشد همچنین جمله ایشان در انتهای پاراگراف اول صفحه ۳۴۲ همان کتاب که می گوید: فن شعر شفا جز تلخیص کورکورانه ای از بوطیقای ارسطو نیست. غالباً اصطلاح کورکورانه به معنی وفاداری مبالغه آمیز به امری خاص اطلاق می شود و این معنی را به ذهن متبادر میکند که مترجم کاملاً به اصل متن وفادار بوده و این خوانش از عبارت دکتر شفیع کدکنی را قرینه ای دیگر تقویت میکند و آن این که در همان صفحه جوامع علم الموسیقی را به عنوان بخشی که دارای نظرات مبتکرانه شیخ درباره موسیقی و عروض در شعر می باشد در مقابل فن شعر قرار می دهد چنانکه در دو سطر آخر همان صفحه می نویسد (ابن سینا در جوامع علم الموسیقی ظاهراً به کتاب خاصی نظر نداشته و از مجموعه دانش موسیقایی خویش که گاه وارد علم عروض و زمانی وارد مباحث مربوط به مخارج حروف می شود بهره مند بوده است) یا جمله متقدم بر آن که می فرمایند (من بر آنم که این اثر ابن سینا [جوامع علم الموسیقی]، به لحاظ بعضی اشارات و نکته ها در باب شعر و موسیقی شعر، مهم ترین کاری است که وی در باب شعر انجام داده است زیرا فن شعر شفا جز...) ملاحظه می فرمایید که قرائن درون متن خلاف و نقیض ادعا را ثابت کرد همچنین ما می کوشیم تا در مقاله حاضر با استناد به بخش ریاضیات کتاب شفا و همچنین بوطیقا که ذیل بخش منطق شفا قرار گرفته و مقایسه نظرات شیخ با سایر عروضیان من جمله شمس قیس در عروض سنتی و بزرگان عروض جدید مانند مرحوم خانلری دقت نظر ایشان را در این علم بسنجیم در مورد پیشینه تحقیق به زبان فارسی در باره زبان از نگاه ابن سینا باید عرض کنم که جناب آقای ساسان سپنتا در نشریه آینده سال پنجم بهار هزار و سیصد پنجاه و هشت شمارگان یک و دو سه مقاله ای تحت عنوان ابن سینا و ابتکارات زبان شناسی به طبع رسانده اند که در آن به مباحث مربوط به واج شناسی پرداخته شده است که اگر چنانچه عروض مد نظر ابن سینا عروض جدید بود که بر مبنای تقطیع به هجای کوتاه و هجای بلند بود می توانست به عنوان منبعی مفید در تحقیق ما مورد استفاده قرار گیرد همچنین است مطالب کارنامه ابن سینا تالیف فریدون جنیدی و نگرش های زبانی ابن سینا تالیف دکتر محمد راسخ مهندسی استادیار دانشگاه بوعلی سینا همدان و میراث صوت شناسی



ابن سینا و مقایسه آن با مفاهیم و حوزه های مشابه در زبانشناسی ساختاری تألیف خانم سپیده چیت ساز اما آنچه ما در عروض سنتی به طور کلی و در آثار شیخ به خصوص می بینیم تقطیع بر مبنای ساکن و متحرک است که البته باید بر تقطیع به هجای کوتاه و هجای بلند ترجیح داده شود جهت توضیح بیشتر در این باره باید عرض کنم که حدود چند ماه پیش مقاله ای می خواندم که در فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) سال هفتم-شماره دوم- تابستان ۱۳۹۳- شماره پیاپی ۲ تحت عنوان سکتۀ عروضی در شعر ناصر خسرو در صفحات ۵۳ الی ۶۸ سرکار خانم حکیمه دیران و جناب آقای امیر درواری نویسنده در مقدمه می گوید سکتۀ عروضی حاصل مکث و وقفهای در شعر است که از تبدیل دو هجای کوتاه به یک هجای بلند و با اعمال اختیار تسکین در مواضعی خاص، پدید می آید. با توجه این که تقطیع سنتی بر مبنای ساکن و متحرک جزئیات بیشتری نسبت به تقطیع هجایی ارائه می دهد بسیاری از این قسم تسکین ها عملاً توجیه می شود در ثانی نباید یای کسره که خاص زبان خراسان و عراق عجم است را در خوانش شعر ناصر خسرو فراموش کرد برای توضیح بیشتر راجع به جزئیات بیشتر و دقیق تری که عرض کردم در عروض سنتی نسبت به عروض جدید وجود دارد به مثال زیر توجه کنید فاع لاتن متحرک ساکن (ساکن) متحرک ساکن متحرک ساکن در عروض سنتی بلند کوتاه بلند بلند در عروض جدید فاعلاتن متحرک ساکن (متحرک) متحرک ساکن متحرک ساکن در عروض سنتی بلند کوتاه بلند بلند در عروض جدید می بینید که تفاوت ها خود را در تقطیع به ساکن و متحرک نشان می دهند

(پیشینه تحقیق و پاسخ به یک اشکال)

دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی در اواخر صفحه ۳۳۹ و اوایل صفحه ۳۴۰ از فصل ابن سینا و موسیقی شعر در کتاب موسیقی شعر به طبع رسیده توسط انتشارات آگاه می فرماید که: (ابن سینا در باب شعر آراء دیگری نیز عرضه کرده است که می توان تفصیل آن ها را در فن شعر شفا و گاه در خلال فن خطابه شفا یافت اما قابل یادآوری است که در آن دو کتاب بیشتر تلخیص کننده دو اثر بسیار معروف ارسطو است به نام بوطیقا (فن شعر poetics) و رطوریقا (فن خطابه Rhetoric) که قبل از او نیز بسیاری از شارحان و مترجمان آثار ارسطو بدان پرداخته بوده اند و پس از او نیز همه فلاسفه و علمای بلاغت- آن ها که از دیدگاهی فلسفی به شعر و بلاغت نگریسته اند- بگونه ای با این دو اثر ارسطو سرو کار داشته اند و هر کس رساله کوچکی هم در منطق نوشته به نوعی در باب صناعات خمس مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر این دو کتاب بوده است) در رابطه با همین مسئله ابن سینا در مقدمه فصل اول از فن شعر منطق شفا که ترجمه آن در صفحات ۷۷ الی ۱۵۰ کتاب بوطیقای ارسطو به روایت حکمای اسلامی ترجمه دکتر سید محمود یوسف ثانی طبع انتشارات موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران آمده است درباره شعر به طور کلی و انواع ساخت های شعری و اقسام اشعار یونانی می نویسد که (شعر کلامی خیال انگیز است که از بخش های موزون و مساوی ساخته شده باشد و به عقیده اعراب علاوه بر این ها مقفی هم باشد) این عبارت (و به عقیده اعراب علاوه بر این ها) دلالت می کند بر این که جمله ماقبل او عطف ترجمه عین عبارت ارسطو در فن شعر می باشد ولیکن ابن سینا در ترجمه خود از بوطیقا ارسطو در کنار وفاداری کامل به اصل متن صرفاً در حد متن بوطیقای ارسطو باقی نمانده است و صنایع دیگری را نیز که در شعر یونانی وجود نداشته اند و یا این که جزو وجوه مشترک میان شعر یونانی و ادبیات سایر ملل محسوب نمی شده اند در نظر گرفته





است و این امر منجر به وجود حذف و اضافه هایی در ترجمه شیخ از متن بوئیقای ارسطو شده است که این امر منجر به مطرح شدن این مسئله می شود که آیا این قسم از دخل و تصرف در اصل یک متن از نظر اخلاق علمی مذموم و گونه ای از انتحال و سرقت ادبی تلقی می شود یا خیر که با توجه به وجود واو عطف و قید عبارت (به عقیده اعراب علاوه بر این ها) بعد از آن، فرض دوم است که به حقیقت نزدیک تر به نظر می رسد عابدالجابری در کتاب ما و میراث فلسفی مان ترجمه سید محمد آل مهدی طبع نشر ثالث صفحه ۹۷ از فصل کنکاش در ریشه های فلسفه غربی در شرق جهان اسلام ذیل بخشی تحت ابن سینا در مورد خود سخن می گوید نوشته است که: (ابن سینا از دادن هرگونه اطلاعی در مورد زندگی علمی و فکری و طرح ها و کارهای خود و تعیین جایگاه های آن ها نسبت به حقیقت اندیشه و جغرافیای فکری روزگارش هیچ تردیدی به خود راه نمی دهد) لذا بنا بر این توصیف عابد الجابری از حیات حرفه ای و علمی شیخ ما در واقع با مترجمی مواجه هستیم که به نظر نمی رسد هیچ گونه امساکي در تبیین مبانی مطرح شده در متن مورد نظرش نسبت به خواننده روا دارد البته لازم به ذکر است که شیخ نیز مانند هر متفکر دیگری اجتهادات و نظرات شخصی خود را داشته است که برخی از این اجتهادات و نظرات ابداعی و غیر مسبوق ایشان در طول اعصار و قرون متمادی همواره مورد توجه اهل علم قرار گرفته است برای نمونه به این مثال توجه کنید دکتر محمد ذبیحی در کتاب فلسفه مشاء با تکیه بر اهم آراء ابن سینا در صفحه ۱۹ باب تقسیم بندی علوم فصلی را ترتیب داده اند تحت عنوان امتیازات تقسیم ابتکاری ابن سینا که در آنجا چنین آمده که: (طبقه بندی ابن سینا بر آمده از طبیعت و جوهر خود علوم است نه اینکه قرار دادی باشد زیرا با همه گستردگی ای که علوم دارند آن گاه که به ذات علم می نگریم یا اثر و حکم آن دایمی است یا غیر دایمی و چنانچه نسبت علم به همه اجزای زمان یکسان باشد این چنین علمی حکمت و حکمت دارای اصول فروع و توابع است) یا مطلبی که استاد ضیا موحد در صفحه ۴ مقدمه تاملاتی در منطق ابن سینا و سهروردی در تشریح مقاله ای تحت عنوان نظریه قیاس های شرطی ابن سینا می آورد و می نویسد که: (ارسطو دریافته بود که قیاس هایی هست با مقدمه های شرطی که تحویل آن ها به قیاس های حملی ناممکن است و در تحلیل اول وعده داده بود رساله ای در این مورد بنویسد اما ظاهراً حل این مشکل را به آیندگان سپرد ابن سینا که اهمیت این قیاس ها را در ریاضیات و علوم دریافته بود بنا بر آنچه نوشته برای این مشکل روشی پیدا می کند و آن را از ابداعات در منطق و افزوده خود بر آن می شمارد) همچنین سرکار خانم مریم سالم عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی در پاراگراف آخر مقدمه مقاله تقسیم موجود به واجب و ممکن به طبع رسیده در فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت دانشگاه شهید بهشتی بهار ۹۴ شماره ۳۴ صفحه ۲۳ می نویسد که: (در این مقاله با بررسی پیشینه بحث وجوب و امکان در آثار فلاسفه پیش از ارسطو و تبیین نظر فارابی و ابن سینا در آثار مختلفشان این نکته را ثابت می کنیم که به کارگیری دو مفهوم واجب و ممکن برای اتصاف موجودات خارجی، اولین بار از سوی فارابی و ابن سینا مطرح شده است و در فلاسفه پیشین سابقه ای نداشته است) هکذا آقایان محمد صالح طیب نیا دانشجوی دکتری فلسفه مشاء دانشگاه تربیت مدرس تهران و رضا اکبریان استاد گروه حکمت و فلسفه دانشگاه تربیت مدرس دانشگاه تهران و محمد سعیدی مهر دانشیار گروه حکمت و فلسفه دانشگاه تربیت مدرس تهران در صفحه دوم مقاله تفاوت رویکرد ارسطو و ابن سینا در اثبات وجود خدا به طبع رسیده در مجله علمی پژوهشی الهیات تطبیقی سال سوم شماره هفتم بهار و تابستان ۱۳۹۱ می نویسد که: (با آن که فارابی و ابن سینا نسبت به روش



قیاسی و استدلال برهانی ارسطویی وفادار بودند و آن را کلید هر گونه بحث علمی می دانستند اما با اصول فلسفی جدیدی که پایه گذاری کردند در محتوای فلسفه ارسطویی تغییرات مبنایی ایجاد کرده و تلاش نمودند که فلسفه نوینی منطبق با اصول اندیشه اسلامی بنا نهند) و ایضا سرکار خانم مریم سالم دانشجوی دکتری فلسفه مشاء و محمد سعیدی مهر دکتری فلسفه و دانشیار دانشگاه تربیت مدرس و رضا اکبریان دکتری فلسفه و کلام اسلامی و استاد دانشگاه تربیت مدرس در مقاله تحلیل معنایی علیت در فلسفه ارسطو و ابن سینا به طبع رسیده در دو فصلنامه علمی پژوهشی حکمت سینوی مشکوه النور سال ۱۴ شماره ۴۴ پائیز و زمستان ۱۳۸۹ صفحه ۱۳ می نویسند که: (هم ارسطو و هم ابن سینا به علت ایجاد معتقدند، با این تفاوت که ایجاد در فلسفه ارسطو تبدیل قوه به فعل و در فلسفه ابن سینا، تعلق وجود محمولی از ناحیه علت فاعلی به ماهیت است). ثانیاً با توجه به بخشی از مقدمه ای که مترجم در صفحات ۲۴ الی ۳۱ از این کتاب نوشته اند ظاهراً این گونه به ذهن متبادر می شود که ابن سینا در اوایل بوطیقا به دنبال ارائه ترجمه ای طابق النعل بالنعل از فن شعر ارسطو نبوده است و بیشتر در صدد ارائه تعریف خود نسبت به مفهوم شعریت بوده و در واقع پرداخت شیخ به متن بوطیقای ارسطو از فصل دوم ترجمه ایشان بر بوطیقا آغاز می شود علی الخصوص آنجا که در صفحه ۲۴ مقدمه می فرمایند که (فن شعر شفا را به طور کلی به دو بخش می توان تقسیم کرد بخش نخست عبارت از فصل اول است که مربوط به دیدگاه های خود ابن سینا درباره شعر و دوازده نوع شعر یونانی است) و در همین رابطه باز هم در همان صفحه از مقدمه بعد از یک سطر و نیم در پاراگراف سوم جهت تبیین این مسئله که حتی در آنجا که شیخ به خود متن بوطیقای ارسطو پرداخته است نیز تلاش ایشان برای فهم و تفسیر بوطیقای ارسطو ترجمه تحت اللفظی صرف نبوده است و باز هم بنا به تصریح مترجم در ادامه همین مطلب تبیین می شود که تفسیر شیخ برای فهم و تفسیر بوطیقای ارسطو همراه جرح و تعدیل می باشد چنان که در پاراگراف سوم از صفحه ۲۴ می نویسد که (بخش دوم حاصل تلاش شیخ برای فهم و تفسیر همراه با جرح و تعدیل فن شعر ارسطو است) و بعد در ادامه ترجمه شیخ را از متن بوطیقای ارسطو به مثابه ترجمه ای آزاد و تفسیری از رأی ارسطو عنوان می فرماید چنان که در توضیح نوع دوم از انواع سه گانه حکم و اصلاح در روش شناسی ترجمه ابن سینا بر بوطیقای ارسطو در اواخر صفحه ۲۴ و اوایل صفحه ۲۵ مقدمه مذکور تصریح می فرماید که (۲. ترجمه آزاد یا تلخیص قریب به اصل که با «قال» شروع نمی شود ولی با ترکیب مطالبی افزون بر سخنان ارسطو با شرح ابن سینا همراه است) ایشان همچنین در مورد چگونگی و کم و کیف تلخیص ابن سینا از متن بوطیقای ارسطو که موجب تفاوت ترجمه ابن سینا با متن بوطیقای ارسطو شده است در صفحه ۲۵ پاراگراف دوم می نویسد که (هر فصل مشتمل بر بخشی از فن الشعر معلم اول است که به لحاظ حجم مطالب مورد تاکید در آن با فصل متناظر آن در کتاب ارسطو متفاوت است) و بعد از دو سطر جهت تبیین موضوع مثال می زنند که (فصل های دوازده تا نوزده در فصل ششم شرح ابن سینا تلخیص شده است) و یا این که دو مورد از تصرفات شیخ را در مثال های ارسطو در آخر همان پاراگراف این گونه ذکر می فرماید که (در دو مورد به جای مثال های ارسطو خودش مثال هایی را جایگزین آن ها می کند) یکی دیگر از جاهایی که به وجود نظر شخصی ابن سینا درباره تعریف مفهوم شعریت اشاره می شود ابتدای پاراگراف آخر صفحه ۲۵ مقدمه کتاب است که آمده (دیدگاه شیخ در باره فن الشعر که سبب می شود گاهی به شرح مطالب آن پردازد و گاه از آن فاصله بگیرد دو جنبه عمده دارد: جنبه منطقی و جنبه خطایی. جنبه منطقی حاصل نگاهی به منطق است که فن شعر و



خطابه را از اجزای منطق به شمار می آورد امری که در آثار خود ارسطو چنان نبوده است) البته ایشان پیش از این فصل در صفحه ۱۸ مقدمه نیز به آرای خاص ابن سینا در ترجمه اش از بوطیقای ارسطو اشاره فرموده اند چنان که می نویسند (در این میان رساله های سه فیلسوف بزرگ فارابی، ابن سینا و ابن رشد از جایگاه خاصی برخوردارند و مشتمل بر آراء خاص این فیلسوفان در باب شعر می باشند) لذا بنا به استنادات مذکور اجتهاد شیخ در باب فن شعر بر کسی پوشیده نیست. دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی در سطر پایانی صفحه ۳۴۰ و اوایل صفحه ۳۴۱ فصل ابن سینا و موسیقی شعر کتاب موسیقی شعر طبع انتشارات آگاه می فرمایند که: (ابن سینا در پایان فن شعر خویش می گوید: «این بود تلخیص آنچه از کتاب شعر معلم اول ارسطو در این بلاد (= ایران و سرزمین های اسلامی) یافت شد و مقدار قابل ملاحظه ای از آن هنوز باقی است و دور نیست که ما کوشش کنیم در علم شعر مطلق و علم شعر به حسب عادت این روزگار سخنی بیاوریم که دستیابی بدان و تفصیل آن کاری است دشوار» دکتر عبدالرحمن بدوی که متن فن شعر شفا را تصحیح و چاپ کرده است به خاطر این عبارت ابن سینا را مورد انتقاد قرار می دهد. می گوید: این از آن وعده های سر خرمنی است که وی داده و هرگز بدان عمل نکرده است و ترجیح می دهد که منظور ابن سینا از عبارت «مقدار قابل ملاحظه ای از آن باقی است» این باشد که مقدار قابل ملاحظه ای از متن بوطیقای ارسطو هنوز باقی است که در ترجمه های رایج میان مسلمانان، آن بخش ها موجود نیست نه اینکه منظورش این باشد که از مباحث این فن هنوز مقدار قابل ملاحظه ای باقی است.) و بعد می فرماید که نظر به اینکه شیخ هر چه در رابطه با شعر در نجات و دانشنامه علایی فرموده اند غیر از تلخیص فن شعر شفا نیست پس آن حلقه مفقوده جوامع علم الموسیقی ریاضیات شفا است چنان که در پاراگراف آخر صفحه ۳۴۱ و ادامه صفحه ۳۴۲ همان فصل از همان کتاب می نویسند که: (به گواهی کتاب شناسی آثار ابن سینا و اطلاعاتی که ابو عبید و دیگران از زندگی نامه و آثار او داده اند، وی هرگز کتابی دیگر در باب فن شعر ننوشته و اگر در آثار منطقی دیگرش از قبیل نجات و دانشنامه علایی بحثی در باب شعر کرده است از حد همین آراء مندرج در فن شعر شفا بیرون نرفته است. اما برای کسی که بخواهد به مجموعه آراء او در باب شعر نظری بی افکند، غفلت از جوامع علم الموسیقی نابخشودنی است) این در حالی است که مسئله وزن شعر مسئله ای نیست که صرفاً در جوامع علم الموسیقی ریاضیات شفا مطرح شده باشد وزن به هیچ عنوان در فن شعر شفا مغفول واقع نشده است و ابن سینا در بوطیقای شفا در چند موضع مختلف به این مسئله پرداخته است چنان که در بالا نیز در سطر یازدهم همین مقاله اشاره شد اما غیر از آن در سایر بخش های بوطیقا نیز به مکرراً شیخ به وزن شعر پرداخته است چنان که در پاراگراف دوم صفحه ۳۲ جلد چهار منطوق شفا ابن سینا طبع منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی آمده است که: (و شعر من جمله ما یخیل و یحاکی باشیاء ثلاثه باللحن الذی یتنغم به و بالکلام نفسه اذا کان میخلاً محاکیا وبالوزن) و دکتر سید

محمود یوسف ثانی در پاراگراف دوم صفحه ۱۸۸ از فصل دوم ترجمه فن شعر منطوق شفا ابن سینا در کتاب بوطیقای ارسطو به روایت حکمای اسلامی طبع موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران آن را این گونه ترجمه کرده اند که: (شعر از جمله امور خیال انگیزی است که با سه چیز محاکات می کند یکی لحن و آهنگی که با آن نغمه ها را اجرا می کنند دیگری خود گفتار، اگر خیال انگیز باشد و از چیزی محاکات کند دیگر وزن) فلذا به نظر می رسد که مراد استاد شفیعی کدکنی بحث از وزن شعر به معنی اعم نبوده است و نظر ایشان معطوف به بحث از گونه خاصی از علم عروض



غیر هجایی می باشد و قرینه این استنباط می تواند تقطیع تنن تنن به دو متحرک و یک ساکن در تنن و سه متحرک و یک ساکن در تنن در صفحه ۳۵۷ فصل شعر و اوزان شعر با عنوان فرعی ابن سینا و طبقه بندی بخور عروضی کتاب موسیقی شعر ایشان که در واقع بنا به پاورقی اول ۳۵۱ ترجمه فصل پنجم از مقاله پنجم جوامع علم الموسیقی شفای ابن سینا ست باشد. همچنین آقایان سید مهدی زرقانی و محمد حسن حسن زاده نیری در سال ۱۳۹۵ ترجمه های مختلفی از بوطیقا را به فارسی ترجمه کرده اند و تحت عنوان رساله های شعری فیلسوفان مسلمان توسط انتشارات سخن به طبع رسانده اند

ابن سینا

فنقول الان اما الکلام فی الشعر و انواع شعر و خاصه کل واحد منها و وجه اجاده قرض الامثال و خرافات شعریه و هی الاقویل متخیله و ابانه اجزاء کل نوع بکمیته و کیفیته

عبدالحسین زرین کوب

سخن ما درباب شعر است و درباب انواع آن و این که خاصیت هریک از آن انواع چیست و افسانه ای را که مضمون شعر است چگونه باید ساخت تا خوب باشد و آن گاه سخن از کم و کیف اجزا و از سایر اموری که به این بحث مربوط است خواهیم گفت .

فتح الله مجتبابی

قصد ما آن است که از شعر و انواع آن گفتگو کنیم و وظیفه خاص هر یک را بشناسیم و معلوم داریم که کدام طرح برای بنای یک شعر خوب شایسته است و سپس تعداد و کیفیت اجزای هر نوع را مشخص سازیم

رضا شیرمرز

در برخورد با در مقوله شعر، نخستین پرسش من این است که شعر چیست؟ و در ادامه به گونه های شعر می پردازم آن گاه از ویژگی و کارکرد هر گونه شعر، ساختمان بندی و خوش ساختی هر یک از این گونه ها در جریان خلق شاعرانه و ماهیت و کمیت عناصر تشکیل دهنده شعر خواهیم گفت و نقبی به سایر اجزا و اصول دخیل در این جستار خواهیم زد.

سید محمود یوسف ثانی

در باره شعر و انواع آن و ویژگی های هر یک از آن ها و این که داستان ها و افسانه های شعری را که سخنانی است خیال انگیز چگونه به خوبی می توان ساخت و همچنین آشکار ساختن کمیت و کیفیت اجزای هر نوعی می گویم (روش تحقیق، نتیجه گیری)

ما در این مقاله به بررسی سیر روش شناسی تحقیق علمی در زمینه روانشناسی رشد، روانشناسی کودک و یادگیری با محوریت زبان در طول تاریخ فلسفه از یونان باستان تا دوره نوزایی پرداخته و به نقل قول هایی از افلاطون در این باره پرداختیم سپس رابطه تعلیم و تربیت کودک را با شعر و ادبیات در یونان باستان بررسی کردیم و تبعات تربیتی آثار ادبی هومر را در یونان باستان بررسی کردیم سپس به بررسی بزرگترین اثر در زمینه نقد ادبی در یونان باستان پرداختیم به نظر می رسد که تشخیص این مسئله که مترجمین آثار فلاسفه یونان باستان در قرون بعد تا چه حد توانسته اند به زبان متن نزدیک شوند مستلزم مقایسه ترجمه های مختلف با یکدیگر است ، برای این کار ابتدا ما عبارتی واحد را که در همه



Arch



ترجمه ها مشترك باشد و همه مترجمين آن را ترجمه کرده باشند انتخاب کرده سپس آن عبارت را در ترجمه های مختلف بررسی نموده و با یکدیگر تطبیق دادیم



## منابع:

- کرباسی، منیژه، روانشناسی رشد، انتشارات دانشگاه پیام نور
- سیف، علی اکبر، (۱۳۹۱) روانشناسی تربیتی، انتشارات دانشگاه پیام نور
- افلاطون، (۱۳۶۶) دوره آثار، (مترجم: محمد حسن لطفی تبریزی) تهران، انتشارات خوارزمی (تاریخ اصل اثر: ۳۴۸ قبل میلاد)
- یگر، ورنر، (۱۳۷۶) پایدیا (مترجم: محمد حسن لطفی تبریزی) تهران، انتشارات خوارزمی (تاریخ اصل اثر: ۱۹۴۷)
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۹)، موسیقی شعر، تهران، انتشارات آگه
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۶۶)، صور خیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات آگه
- طاليس، ارسطو، (۱۳۹۶)، بوطيقای ارسطو به روایت حکمای اسلامی، (مترجم: سید محمود یوسف ثانی)، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، (تاریخ اصل اثر: ۳۳۳ قبل میلاد)
- طاليس، ارسطو، (۱۳۹۷)، شاعری (بوطیقا)، (مترجم: رضا شیرمرز) تهران، انتشارات ققنوس، (تاریخ اصل اثر: ۳۳۳ قبل میلاد)
- طاليس، ارسطو، (۱۳۳۷)، هنر شاعری (بوطیقا)، (مترجم: فتح الله مجتبابی)، تهران، بنگاه نشر اندیشه، (تاریخ اصل اثر: ۳۳۳ قبل میلاد)
- طاليس، ارسطو، (۱۳۴۳)، فن شعر، (مترجم: دکتر عبدالحسین زرین کوب)، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، (تاریخ اصل اثر: ۳۳۳ قبل میلاد)
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۵ قمری) شفاء، قم مقدسه، منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (تاریخ اصل اثر: ۴۱۷ قمری)
- موحد، ضیاء (۱۳۹۴) تأملاتی در منطق ابن سینا و سهروردی، تهران، انتشارات هرمس با همکاری موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
- ذبیحی، محمد، (۱۳۸۹) فلسفه مشاء با تکیه بر اهم آراء ابن سینا، تهران، سمت مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی
- عابد الجابری، محمد، (۱۳۸۷) ما و میراث فلسفی مان، (مترجم: سید محمد آل مهدی)، تهران، نشر ثالث، (تاریخ اصل اثر: ۲۰۰۴)
- سالم، مریم، (۱۳۹۴)، تقسیم موجود به واجب و ممکن، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت دانشگاه شهید بهشتی
- سالم، مریم، (۱۳۸۹)، تحلیل معنایی علیت در فلسفه ارسطو و ابن سینا، دو فصلنامه علمی پژوهشی حکمت سینوی مشکوه النور
- طیب نیا، محمد صالح، (۱۳۹۱) تفاوت رویکرد ارسطو و ابن سینا در اثبات وجود خدا، مجله علمی پژوهشی الهیات تطبیقی درواری، امیر (۱۳۹۳)، سکنه عروضی در شعر ناصر خسرو، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) سال هفتم، شماره دوم